

# «ابن‌سینای منطقی در آثار نیکولاس رشر»

محمود زراعت پیشه

نیکولاس رشر یکی از دانشمندان برجسته معاصر است که در آثار خود به منطق‌دانان مسلمان از جمله ابن‌سینا پرداخته‌است. اگر بخواهیم به صورت منسجم، ابن‌سینا را در آثار نیکولاس رشر ردیابی نماییم، باید به سه کتاب مطالعاتی در تاریخ منطق دوره اسلامی، تطور منطق دوره اسلامی و جهات زمانی در منطق دوره اسلامی مراجعه نماییم. وی اگر چه مقالات متعددی در خصوص منطق دوره اسلامی نیز به چاپ رسانیده‌است، اما عمده نظرات وی را می‌توان در همین سه کتاب یافت.

در بخش دوم کتاب تطور منطق دوره اسلامی چنین می‌خوانیم که ابن‌سینا ارائه‌دهنده نوعی ارسطوگرایی نوافلاطونی مرتبط با کلام اسلامی در میان مسلمانان است. از مزایای وی این است که عمده آثار او در دست است. او منطق‌دانی دارای ذهن مرتب و انسجام یافته‌است که با دیدی ناقدانه به پیروی از فارابی و ارسطو می‌پردازد. به عبارت دیگر، وی مقلدی صرف در فراگرفتن آموزه‌ها نیست و رویکرد مستقل وی در خصوص آثار ارسطو تا پیش از رنسانس بی‌سابقه بوده، نمونه‌ای مشابه آن را در میان آثار لاتین قبل از این دوره نمی‌توان یافت.

نیکولاس رشر آثار منطقی ابن‌سینا را چنین بر می‌شمرد: ۱. شفا شامل اِساغوجی (مدخل)، مقولات، برهان، سفسطه، خطابه شعر، ۲. نجات، ۳. اشارات و تنبیهات، ۴. تعلیقات، ۵. عیون الحکمة، ۶. دانش نامه علایی، ۷. منطق کبیر، ۸. منطق مشرقین، ۹. اغراض المقولات، ۱۰. الحکمة العروضية فی معانی کتاب نیتوریکا. اما او در گزارش خود از آثار منطقی ابن‌سینا چندان دقیق نبوده، آثار بسیاری را از قلم انداخته‌است. شاید به جرأت بتوان گفت که آثار منطقی بوعلی دو برابر چیزی است که وی از آن‌ها نام برده است.<sup>۱</sup>

نیکولاس رشر معتقد است که ابن‌سینا طلایه‌دار اوج منطق دوره اسلامی در شرق اسلام است. پس از اوست که ابداعات، شروح، تفاسیر، حواشی و کتب درسی نگاری آغاز می‌گردد. او در منطق دارای نظام است. ریشه ابداعات وی در همین حقیقت نهفته است. او اجازه نمی‌دهد موارد نزاع پیش از وی بدون پاسخ باقی بماند و با تأمل در آن‌ها، به پاسخ‌گویی پرداخته‌است. وی شارحی صرف نبوده، دارای ذهنی مبدع است. او در صدد نظام‌پردازی در منطق است و نه صرف شرح متون منطقی. با تفحص آثار رشر، اعم از کتاب و مقاله، می‌توان دریافت که وی دستاوردهای عمده ابن‌سینا در منطق را از قرار زیر معرفی می‌کند:

۱. تأسیس مکتب شرق
۲. نظریه ابن‌سینا در باب گزاره‌های شرطی
۳. نظریه موجهات زمانی ابن‌سینا
۴. تمایز میان جهت حمل و سور
۵. نظریه‌ای در باب تعریف و طبقه‌بندی و رابطه آن دو از جمله مفاهیم ذاتی‌ای که در این امر نقش دارند

۶. ملاحظاتی منطقی در باب گزاره‌های حملی از جمله سورپردازی در ناحیه محمول
  ۷. نظریه مفصل وی در باب گزاره‌های شخصی به سبک رواقیان
  ۸. تحلیل مشروح وی از مفهوم وجود و تمایز دقیق میان ماهیت و وجود.
- در دنباله به بررسی سه مورد اول از نگاه رشر می‌پردازیم.



## تأسیس مکتب شرق

نیکولاس رشر ابن سینا را نقطه عطف پیدایش دو جریان یا دو رویکرد فکری نسبت به آموزه‌های منطقی قلمداد می‌کند. او از این دو رویکرد یکی را «مکتب شرق» و دیگری را «مکتب غرب» نامیده‌است. خواننده باید توجه داشته باشد که هر دوی این مکاتب در حوزه مطالعات منطق‌دانان مسلمان مطرح است. رشر در کتاب تصور منطق دوره اسلامی فصلی را به نزاع این مکاتب اختصاص داده‌است. آنجا آمده است که پس از وفات پیامبر (ص)، از اولین نواحی در دسترس مسلمانان، مسیحیان سریانی زبان سوریه و عراق بودند که فرقه‌های مختلفی از مسیحیت را تشکیل می‌دادند. اینان وارث آموزه‌های یونانی اسکندریه بودند و با ظهور اسلام و تحت حمایت آن به بقای خود، به عنوان نواحی خود مختار، ادامه دادند. اولین نسل از نویسندگان مسلمان در منطق و فلسفه یعنی کندی، فارابی و غیره، تحت تأثیر مسیحیان سریانی بودند. این مکتب، مکتب بغداد نامیده می‌شود؛ زیرا در بغداد مستقر بود و در سرتاسر قرن چهارم قمری، بغداد جایگاه خود را به عنوان مرکز بی‌چون و چرای مطالعات منطقی در اسلام حفظ نمود و در واقع مروج همان منطق و فلسفه یونان بود که از طریق ترجمه‌ها وارد فضای اسلامی شد. از طریق این مکتب بود که مطالب کافی ترجمه شد و به دست مسلمانان رسید تا با توسل به آن به مطالعات منطقی بپردازند. به جز فارابی تمامی اعضای دیگر مکتب بغداد مسیحی هستند. رشر شروح فارابی را نیز در امتداد کار همین مکتب می‌داند.

نیکولاس رشر معتقد است که انتقادات تلخ ابن سینا به فلاسفه مسیحی مکتب بغداد که در وهله اول در خصوص موضوعاتی خارج از منطق بود، برای تحول منطق دوره اسلامی بسیار نافع واقع شد. این انتقادات باعث تفکیک دو مکتب «شرق» و «غرب» شد که اولی از ابن سینا پیروی می‌نمود و دومی از مکتب بغداد. رشر عبارتی از ابن سینا را نقل می‌نماید که بر اساس آن وی فارابی را از سایر رؤسای مکتب بغداد استثناء نموده‌است و در نتیجه بیشتر انتقادات او متوجه دیگر اعضای مکتب بغداد است. ابن سینا در این دوره تنها کسی است که شاگردانی را پرورد و روحیه انتقاد را در ایشان رواج داد.

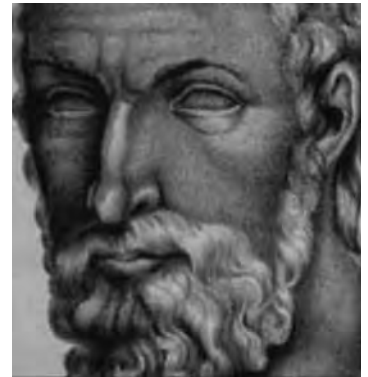
رشر در جایی می‌گوید زوال مکتب بغداد به دلیل حملات ابن سینا نبود، بلکه علت آن قدمت و کهنسالی آن بود، اما خود در جای دیگر اذعان می‌کند که اعتراضات ابن سینا بر مکتب بغداد، مطالعات ارسطویی را دچار زوال کرد. به زعم وی، اگرچه ابن سینا در بیشتر ابداعات خود مدیون مکتب بغداد بود، اما این مکتب را به دلیل پیروی محض از منطق ارسطویی، مورد تحقیر قرار می‌داد. او در پی مخالفت با روش غربی مکتب بغداد کار خود را در منطق و فلسفه، شرقی نامید.

از نظر رشر تقریباً تمامی شخصیت‌های اصلی منطق پس از ابن سینا از او پیروی کردند، کسانی چون زین‌الدین جرجانی، ابن‌ملکاء، خود ابن‌رشد، سهروردی و فخرالدین رازی. از منطق‌دانان صاحب اثر تنها ابن‌حزم که در اسپانیای دور بود، از ابن سینا متأثر نشده است. دیگران یا شاگرد او بودند یا دنباله‌رو او و یا از مخالفان او. نفوذ ابن سینا در پاره‌ای موارد تأثیر منفی داشت و منجر به مخالفت‌هایی با او می‌شد. مخالفت با مکتب شرقی ابن سینا عمدتاً توسط دانشمندان ایرانی دنبال شد. رشر علت این امر را، تا حدی، ناشی از گرایشات قومی می‌داند. او در تبیین این نظر خود می‌گوید برای نمونه سهروردی بر این اساس که آموزه‌های مکتب بغداد از مدرسه جندی شاپور نشأت گرفته است، با ابن سینا به مخالفت بر می‌خیزد و فخر رازی نیز آشکارا تحت چنین تأثیراتی است.

بر اساس مطالعات نیکولاس رشر تقسیم‌بندی مکاتب به شرق و غرب، پس از ابن سینا و در اثر جدل طبعی - فلسفی میان ابن‌بطلان و ابن‌رضوان، در قرن پنج قمری پدید آمد. ابن‌بطلان مقلد مکتب بغداد بود و ابن‌رضوان پیرو ابن سینا و حامی مکتب شرق. این تقسیم‌بندی در قرن هفتم بسیار جان گرفت. نزاع این دو مکتب در این قرن میان پیروان فخرالدین رازی که با نگرش مکتب غرب تحت نظر ابن‌ملکا تعلیم دیده بود و کمال‌الدین بن یونس و شاگرد برجسته‌اش نصیرالدین طوسی ادامه یافت. در پی تلاش تستری و شاگردش تحتانی برای داوری و فیصله‌دادن نزاع میان مکاتب شرق و غرب، منطق‌دانان دوره بعدی آزادی یافتند تا از روش و کتب هر دو مکتب در آموزش بهره گیرند.

اما بیان نیکولاس رشر مبتنی بر تفکیک دو مکتب شرق و غرب، دارای نواقصی است و در تبیین برخی جریان‌های منطقی ناکارآمد می‌نماید. از جمله نقدهای<sup>۴</sup> وارد بر این مینا، این است که برای مثال، برخلاف اظهارات او، خواجه نصیر طوسی با این که جزء مکتب شرق تلقی می‌گردد، اما در مباحث منطقی عمدتاً به نقد ابن سینا پرداخته‌است و اصولاً سبک نگارش دو بخشی ابن سینا در اشارات و تنبیهات را نمی‌پذیرد و بر خلاف خواجه، فخر رازی که رشر او را در زمره پیروان مکتب غرب تلقی نموده است، در منطق بسیار پیرو ابن سینا است.

ذکر این نکته در انتهای این بخش ضروری می‌نماید که اصولاً از نظر رشر مکتبی منطقی (یعنی مکتبی مستقل در باب آموزه‌های منطقی) در اسلام شکل نگرفته است، مگر این که قرائتی دیگر از همان منطق یونان است. وی حتی ابن سینا که مخالف سرسخت پیروی کورکورانه از منطق ارسطویی است را در بنیان نهادن مکتبی کاملاً مستقل، بی‌توفیق می‌داند و سعی دارد تا ابداعات او را به نحوی در آثار ارسطو ردیابی نماید. خواننده با مطالعه آثار وی، خود، به وضوح به این



جالینوس

رشر بر اساس  
بررسی‌هایش  
در متنی از جالینوس  
می‌گوید ارسطو و  
برخی منطق‌دانان رواقی،  
پیشنهاد می‌کنند که  
از جهت ضرورت،  
به دوام تعبیر شود.

## نظریه گزاره‌های شرطی

نیکولاس رشر این نظریه را در قالب مقاله<sup>۵</sup> و همچنین فصلی مجزا از کتاب مطالعاتی در تاریخ منطق دوره اسلامی به چاپ رسانده است. ترجمه‌ای از این مقاله یا فصل را می‌توانید در کتاب منطق سینوی به روایت نیکولاس رشر بیابید. مقصود از این نظریه همان نظامی است که ابن سینا در باب سور و کیف گزاره‌های شرطی متصله و منفصله ارائه داده است. رشر در صدد است تا در این مبحث مبانی تاریخی بحث را نیز ارائه نماید. مباحث وی با فرمول‌بندی و نماد‌گذاری بر اساس الگوهای منطق جدید همراه است. این دو نکته اخیر از مزایای کار نیکولاس رشر به شمار می‌رود. رشر علاوه بر بررسی آرای ابن سینا در باب کمیت و کیفیت گزاره‌های شرطی، به دیدگاه وی در خصوص قواعد استنتاج بی‌واسطه در این دسته از گزاره‌ها نیز می‌پردازد.

وی، اگر چه معترف است که شرح مبسوط کمیت و کیفیت گزاره‌های شرطی برای نخستین بار از جانب ابن سینا ارائه شده است، اما در جای‌جای نوشته خود سعی دارد تا ریشه‌های تاریخی این نظریه را بیابد. او معتقد است این نظریه ریشه در آرای رواقیان دارد. شاهد وی نوعی استلزام از جانب دئودورس کروئوس، از منطق‌دانان مگاری، است. این استلزام به صورت زیر قابل بیان و تعریف است: به ازای هر زمان  $t$ ، اگر در زمان  $t$ ،  $A$ ، آن گاه در زمان  $t$ ،  $C$ ، مفهوم دئودورسی استلزام به عنوان یک ایده‌ی زنده و پویا در بین منطق‌دانان رواقی باقی مانده است.

رشر می‌گوید کاملاً روشن است که منطق‌دانان مسلمان با توجه به گرایش‌هایی که به جانب رواقیان داشته‌اند، به صورت گسترده‌ای به آرای رواقیان در این باب نزدیک شده‌اند و در همین راستا بوده‌است که ابن سینا درمی‌یابد استلزام دئودورسی ابزار آماده‌ای جهت سورپردازی گزاره‌های شرطی است. وی در تبیین این ادعای خویش می‌گوید سور گزاره‌های شرطی متصله در نظر ابن سینا با اصطلاحاتی چون «همیشه» (به ازای هر زمان یا هر حالت)، «هرگز» و «گاهی اوقات» بیان می‌گردد. پس طرح ابن سینا از سور گزاره‌های شرطی متصله، در مجموع، تعمیمی از تحلیل دئودورسی استلزام محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، موجه کلیه که تنها صورت استلزام دئودورسی است، با تفصیل کامل‌تری از جنبه کمیت و کیفیت، در منطق ابن سینا بسط یافته است.

وی، اگرچه سور پردازی مشابه بر روی گزاره‌های شرطیه منفصله، را گامی فراتر از جانب ابن سینا نسبت به منطق‌دانان رواقی، تلقی می‌کند، اما باز بر این اعتقاد است که ابن سینا، در سورپردازی این دسته از گزاره‌ها نیز، با تشبیه کامل به سبک سورپردازی دئودورسی از احکام استلزامی، پیش‌رفته است. بنابراین، ابن سینا سبک سور پردازی دئودورسی را که برای گزاره‌های شرطی متصله ارائه شده بود، به گزاره‌های انفصالی نیز سرایت داده‌است. اما رشر می‌گوید می‌توان ابن سینا را اولین نویسنده در تاریخ منطق دانست که تحلیل کاملی از گزاره‌های شرطی متصله و منفصله، با تمایز میان کمیت و کیفیت، ارائه نموده‌است.

او همچنین به انطباق کامل دسته‌بندی ابن سینا از این گزاره‌ها با رسائل بوتیوس با عنوان قیاس شرطی<sup>۶</sup> اشاره می‌کند. رسائل بوتیوس بدان جهت برای رشر حائز اهمیت است که آنچه در باب گزاره‌های شرطی در منطق غرب رونق یافته‌است، تحت تأثیر این اثر است. البته او این نکته را نیز یادآور می‌شود که اصطلاحات ابن سینا در این تقسیم‌بندی با اصطلاحات بوتیوس و اصطلاحات جدید اندکی مغایرت دارد.<sup>۷</sup>

منطق‌دانان غربی، گزاره‌های فرضی (تعلیقی) را به موجه و سالبه تقسیم نموده‌اند. نیکولاس رشر علت این امر را عدم توفیق ابن سینا در معرفی صورت سلبی گزاره‌های شرطی، آن‌گونه که بدان پرداخته، می‌داند. از نظر رشر، ابن سینا، در عمل، مقوله گزاره‌های متصله و منفصله را از خصوصیت اصلی‌شان فراتر برده است و دیگر این که در باب تناقض و عکس گزاره‌های متصله و منفصله، فرمول‌بندی وی در مورد منفصله‌ها، در دو مورد، نادرست است.

رشر به مقایسه رویکرد منطق‌دانان ارسطویی در حوزه تفسیرهای لاتینی مغرب زمین با سورپردازی ابن سینا از گزاره‌های شرطی و فصلی، نیز پرداخته، چنین نتیجه می‌گیرد که وی به جای مفاهیم موضوع-محمول که در سنت منطق‌دانان اروپایی وارد شده، مفاهیم و اصطلاحات مربوط به شرایط صدق<sup>۸</sup> را مطرح نموده است. او تفاوت این دو رویکرد را نیز در تأثیر منطق رواقی بر ابن سینا می‌داند. از نظر رشر، بحث ابن سینا در شرطیات، نشان‌دهنده این است که ایده‌های رواقی در نزد منطق‌دانان مسلمان، بر خلاف سنت ارسطویی متعارف مغرب زمین و در طول دوره لاتینی، به صورت کاملاً زندهای مطرح بوده است.

ارنست مودی در نقد این نتیجه‌گیری رشر می‌گوید: اگر چه منطق‌دانان مسلمان به راستی به آثاری رواقی-مگاری



ارسطو

اعتراضات ابن سینا  
بر مکتب بغداد،  
مطالعات ارسطویی را  
دچار زوال کرد.  
به زعم رشر، اگرچه  
ابن سینا در بیشتر  
ابداعات خود مدیون  
مکتب بغداد بود،  
اما این مکتب را به دلیل  
پیروی محض از  
منطق ارسطویی،  
مورد تحقیر  
قرار می‌داد.

دسترسی داشتند که دور از دسترس منطق‌دانان قرون وسطی در غرب بود، اما مدرکی دال بر این امر وجود ندارد که ایشان توانسته باشند، همانند منطق غرب سده چهارده میلادی، به درک و فهم و بسط نظاممند منطق گزارها دست یافته باشند. به طور کلی، به نظر می‌آید رویکرد مسلمانان به منطق بیش از آن که صوری باشد، مابعدالطبیعی است. این امر با ملاحظه تمام جنبه‌ها روشن‌تر می‌گردد، مثلاً این که یک منطق‌دان مسلمان در سیر تکاملی منطق، جدای از گام برداشتن در فضایی یونانی که در سراسر سیر منطق دوره اسلامی نمایان است، در حیطه‌ای، مثلاً جبر (algebra)، وارد می‌شود که تا کنون، به هیچ وجه، مناسبتی با منطق نداشته است.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که کار مقدماتی نیکولاس رشر در این زمینه بی‌تردید دارای نقایصی است و قابلیت این را دارد که مورد بررسی مجدد قرار گیرد. نبوی در کتاب منطق سینوی به روایت نیکولاس رشر، در فصل چهارم، آورده که فرمول‌بندی رشر در محصورات منفصله، با دقت کافی صورت نگرفته است. فرمول‌بندی مذکور، با تناظری که باید میان متصله و منفصله برقرار گردد، هماهنگ نیست. نبوی معتقد است برای برقراری تناظر، باید سلب را به تالی منفصله منتقل نمود. وی همچنین مدعی آن است که نظریه قیاس اقترانی شرطی ابن سینا که بر نظریه گزاره‌های شرطی وی مبتنی است، هیچ سابقه‌ای در سنت ارسطویی و رواقی - مگاری نداشته است. می‌توان از این نکته دریافت که وی چندان با ریشه‌یابی‌های نیکولاس رشر در این خصوص موافق نیست. او معتقد است عناصر اولیه نظریه مزبور و همچنین نظریه موجّهات زمانی ابن سینا که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، اگر چه ریشه در مباحث منطقی ارسطو و رواقیان دارد، به عنوان یک نظام مستقل منطقی تنها در آرای ابن سینا ارائه گردیده است و اهمیت صوری این دو نظریه تا آنجاست که می‌توان در میان دوره‌های تاریخی علم منطق، دوره‌ای مجزا را به ابن سینا اختصاص داده و آن را «منطق سینوی» نامید.

### نظریه موجّهات زمانی ابن سینا

نیکولاس رشر این نظریه را در کتاب جهات زمانی در منطق عربی به چاپ رسانیده است. او در این زمینه یک مقاله نیز دارد. فصل سوم از کتاب منطق سینوی به روایت نیکولاس رشر به ترجمه این مقاله اختصاص یافته است. مباحث رشر در واقع ارائه تصویری از نظریه موجّهات ابن سینا است. رشر با استفاده از نظام‌های مختلف منطق جدید مثل منطق محمولات درجه اول، منطق موجّهات و منطق زمان، به فرمول‌بندی و نمادگذاری نظریه مزبور می‌پردازد. از مزایای فرمول‌بندی این مبحث، سهولت در نقد و بررسی آن است. رشر، خود، پیشنهادهایی قابل توجهی در تصحیح و تکمیل این نظریه ارائه نموده است.

رشر نظریه قیاس موجّهه زمانی را از رسائل دو تن از منطق‌دانان مسلمان یعنی کاتبی قزوینی و شروانی معرفی نموده، مطالب را با آرای شخصیت‌های ممتازی چون ابن سینا و ابن رشد تطبیق می‌نماید. او در فصل دوازدهم کتاب خود به مقایسه آرای ابن سینا در اشارات و تنبیهات و آرای کاتبی قزوینی پرداخته است. وی ابن سینا را مرجع بحث منطق موجّهات می‌داند. ابن سینا در کتاب شفا معتقد است تعبیر اسکندر افرویدی از ضرورت، تنها دو جهت ضروریه مطلقه و مشروطه عامه را شامل می‌گردد و دیگر اقسام جهت ضرورت، همچون مشروطه خاصه، وقتیه و منتشره را تحت عنوان فعلیت دسته‌بندی نموده است. کاتبی قزوینی در نظریه موجّهات زمانی کاملاً از ابن سینا تبعیت می‌کند. رشر به رساله شمسیه کاتبی قزوینی و شرح التکمیل فی المنطق محمد بن فیض الله بن محمد امین شروانی مراجعه نموده است. شروانی یکی از دانشمندان ایرانی اواخر قرون وسطی است که تقریباً گمنام است.

از جمله دلایل انتخاب رساله کاتبی قزوینی از جانب نیکولاس رشر این است که این اثر از معدود رساله‌هایی است که نظریه موجّهات زمانی ابن سینا را به تفصیل مطرح نموده و همچنین از معدود رساله‌هایی است که به زبان اروپایی ترجمه شده است. مترجم آن، به انگلیسی، آلوی اسپرنگر است و تاریخ ترجمه اثر به سال ۱۸۶۲ م بر می‌گردد و در کلکته هند به چاپ رسیده است. ترجمه مزبور دارای کاستی‌های زیادی است و قسمت‌هایی از متن اصلی، پیرامون عکس و قیاسات، در ترجمه انگلیسی حذف شده است. رشر برای رفع کاستی‌های مزبور، خود مستقلاً بخش‌های محذوف را به انگلیسی ترجمه کرده، در ضمیمه کتاب خویش یعنی موجّهات زمانی در منطق دوره اسلامی به چاپ رسانده است.

رشر فصل مستقلی از کتاب خود را به ریشه‌یابی این نظریه در آثار پیش از ابن سینا اختصاص داده است. وی تاریخ اولیه سوره‌های زمانی مانند «همیشه»، «گاهی اوقات» و غیره و موجّهات زمانی‌ای که به این سوره‌ها مربوط می‌شوند را، نامعلوم می‌داند. رشر پس از برشمردن مفاهیم امکان و ضرورت در نظر مگاریان و رواقیان و ذکر تعریف آن‌ها و اذعان به این که در این مبحث نمی‌توان ردپایی از جهات زمانی دوره اسلامی یافت؛ مدعی می‌شود که ریشه‌های این نظریه را باید در آرای رواقیان در باب حمل جستجو گردد. رواقیان میان سه نوع کیفیت (صفت) فرق قائل شدند: ثابت، دائم و گذرا. صفت ثابت مانند حیوان بودن برای انسان و صفت دائم مانند حسابگر بودن انسان و صفت گذرا مانند راه‌رونده بودن انسان. از نظر رشر، این تمایز بالقوه می‌تواند منجر به زمانمند نمودن گزاره‌هایی گردد که این صفات در آن‌ها به کار برده می‌شود، گزاره‌هایی



فارابی

ابن سینا منطق‌دانی دارای ذهن مرتب و انسجام یافته است که با دیدی ناقدانه به پیروی از فارابی و ارسطو می‌پردازد. به عبارت دیگر، وی مقلدی صرف در فراگرفتن آموزه‌ها نیست و رویکرد مستقل وی در خصوص آثار ارسطو تا پیش از رنسانس بی‌سابقه بوده، نمونه‌ای مشابه آن را در میان آثار لاتین قبل از این دوره نمی‌توان یافت.



نیکولاس رشر

نیکولاس رشر  
ابن سینا را  
تقطه عطف پیدایش  
دو جریان یا  
دو رویکرد فکری  
نسبت به آموزه‌های منطقی  
قلمداد می‌کند.  
او از این دو رویکرد  
یکی را «مکتب شرق» و  
دیگری را  
«مکتب غرب»  
نامیده است.

چون «انسان، همواره حیوان است»، «انسان حسابگر، بیشتر اوقات عاقلانه عمل می‌کند» و «انسان سالم، گاه راه می‌رود». استفاده ماهرانه از این گزاره‌های زمانمند، خود، می‌تواند، به نحو طبیعی و با اندکی سیر تکاملی، منجر به پیدایش جهات زمانی مورد بحث ما گردد.

رشر بر اساس بررسی‌هایی در متنی از جالینوس می‌گوید ارسطو و برخی منطق‌دانان رواقی، پیشنهاد می‌کنند که از جهت ضرورت، به دوام تعبیر شود. برای مثال به جای عبارت «آب ضرورتاً مرطوب است»، گفته شود «آب در تمامی زمان‌ها مرطوب است». اصولاً ارسطو و بسیاری از منطق‌دانان رواقی، در تفسیر جهت ضرورت از مفهوم دوام استفاده نموده‌اند و منطقیان مسلمان این تفسیر زمانی جهات را بسیار استادانه و بر اساس پیوند ارسطویی جهت و زمان، تا قرن‌ها ادامه داده و با بسط آن به سامانه‌ای مفصل از موجهات زمانی دست یافته‌اند. به عبارت دیگر، به زعم رشر، ایده اصلی ایشان، همین حقیقت برگرفته از پیشینیان است که ضرورت آن چیزی است که در تمامی زمان‌ها اتفاق می‌افتد. نیکولاس رشر با اشاره به این که استدلال در مفهوم ارسطویی خود بر تبیین با استفاده از مقدمات ضروری، به معنای در برداشتن علل دائماً بالفعل، تأکید می‌ورزد، معتقد است که این امر، نیز، اشاره به جهت دوام دارد و نظریه جهات زمانی مطرح‌شده توسط مسلمانان ریشه در مفاهیم ضرورت و علیت ارسطویی دارد.

رشر بر این باور است که لاتین قرون وسطی، تا حدی، این بحث را از مسلمانان اخذ نموده است. بر همین اساس است که در آثار اسکوتس تمایزی میان چهار نوع ضرورت زمانی یافت می‌شود. او نشان می‌دهد که ضرورت‌های چهارگانه اسکوتس در انطباق با بحث جهات زمانی دوره اسلامی، در واقع، همان ضروریه مطلقه، دائمه مطلقه، مشروطه عامه و مطلقه عامه است. به زعم رشر، اگر این فرضیه درست باشد، آن گاه می‌توان ادعا کرد که نظریه جهات زمانی، راه خود را به خوبی در میان لاتین قرون وسطی باز نموده است و با این که این نظریه تنها توسط مسلمانان تقویت شده‌است، اما می‌تواند برای لاتین قرون وسطی امری بومی بوده باشد و نه برگرفته از مسلمانان. او سپس مدعی است که ردپایی از این فرضیه را می‌توان در آرای بوتتیوس یافت. تمایزات مشابه دیگری را نیز می‌توان یافت، برای نمونه در آثار توماس آکوئیناس و دیگر فلاسفه مدرسی قرون وسطی. او سرانجام در بخش نتیجه‌گیری کتاب خود به این امر اذعان می‌نماید که این نظریه به دست منطق‌دانان مسلمان به اوج خود رسیده‌است.

### منابع و مآخذ

۱. رشر، نیکولاس، تطور المنطق العربي، ترجمه: محمد مهران، قاهره: دارالمعارف، الطبعة الاولى، ۱۹۸۵م.
۲. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران: امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۸۲ش.
۳. طباطبایی، مصطفی حسینی، متفکرین اسلامی در برابر منطق یونان، انتشارات قلم، تیرماه ۱۳۵۸ش.
۴. نبوی، لطف الله، منطق سینوی به روایت نیکولاس رشر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
۵. Rescher, Nicholas, *Studies in the History of Arabic Logic*, University of Pittsburgh Press, 1964.
۶. Rescher, Nicholas, *Development of Arabic Logic*, University of Pittsburgh Press, 1964.
۷. Rescher, Nicholas, *Temporal modalities in Arabic Logic*, Reidel, Dordrecht, 1966.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای دیدن آثار از قلم افتاده ر.ک: برخوردار، زینب، «نقد گزارش رشر از آثار منطقی ابن سینا»، کتاب ماه فلسفه، ش ۲۶.
۲. تطور منطق دوره اسلامی، ص ۵۰.
۳. همان، ص ۶۰.
۴. برای دیدن این نقد از دکتر قراملکی ر.ک: کتاب ماه فلسفه، ش ۲۶، ص ۱۱۲.
۵. Avicenna on the Logic of 'Conditional' Propositions," *Notre Dame Journal of Formal Logic*, vol. 4 (1963), pp. 48-58.
۶. De Syllogismo Hypothetico.
۷. مطالعاتی در تاریخ منطق دوره اسلامی، ص ۶۸.
۸. truth-condition.
۹. "The Arabic Theory of Temporal Modal Syllogistic", in *Essays in Islamic Philosophy and Science*, Albany (with A. Vandernat), 1973.